

حمله نادر و سقوط بهراد

گویند نادر در جنگی که در میان او و لران بختیاری پیش آمد چنان بی مطالعه اقدام به حمله کرد که در نخستین مرحله به محاصره افتاد و شکستی سخت یافت، نادر از مهلکه گریخت و گرسنه و خسته به خانه ی پیرزنی دهقان رسید. ساعتی بخت و چون از خواب برآمد شکمگیره ای طلبید. پیرزن از آشی که پخته بود کاسه ای پیش او نهاد. نادر از فرط گرسنگی چمچه در آش افکنده به دهان برد، از داغی آش دهانش بسوخت و فریادش برآمد. پیرزن از مشاهده آن حال به خنده افتاد و گفت: باید آش را قاشق به قاشق و از کناره کاسه می خوردی که خنک تر است. نادر هم مثل تو همه جا را گذاشت و بی مقدمه به قلب دشمن زد و خودش را گرفتار بلا کرد. اگر قدم به قدم پیش می رفت حالا همه چیز بر وفق مرادش بود. قضیه بهراد هم مثل حمله بی مهابای نادر بود. تا در اول فصل دو پیروزی به دست آمد از خود بی خود شده و همه چیز را تمام شده تلقی کردیم. برنامه تجلیل ترتیب دادیم. کسی نبود که از این آقایان کارشناس بپرسد در هفته سوم و چهارم چه تجلیلی؟ تجلیل و قدردانی در جای خود می تواند جواب بدهد. باید بپذیریم که همه چیز در جای خودش خوب است. دو پیروزی به دست آوردیم، از ظرفیت صعود به لیگ برتر حرف زدیم. توقع را در جامعه ورزش بالا بردیم و آنگاه غروری کاذب به بازیکنان تزریق کردیم و بعد از آن مصاحبه ها و ترتیب دادن برنامه های تجلیل و بهره برداری از دو سه پیروزی به نفع خود سم مهلکی بر پیکر تیم پاشیدیم و شکست ها آغاز شد و تا سقوط به دسته دوم پیش رفت.

بهراد در اول فصل هنوز چیزی نشده نیاز به تجلیل نداشت، وقتی نمی توانیم درست بیندیشیم و درست عمل نکنیم در قالب یک دوست و هوادار ضرباتی به تیم ها وارد می کنیم که نتیجه ای جز سقوط و فنا نمی تواند در بر داشته باشد.